

یک جفت چشم آبی

ادبیات کلاسیک جهان

تاماس هاردی

برگردان فرشته خجندی

نشر آسیم

تهران، ۱۳۸۶

هاردی، تامس، ۱۸۴۰ - ۱۹۲۸ م. Hardy, Thomas

یک جفت چشم آبی / تاماس هاردی؛ برگردان فرشته خجندی. - تهران: آسیم، ۱۳۸۵.

۵۴۴ ص: نقشه. - (ادبیات کلاسیک جهان) ISBN 964-418-219-7
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

A pair of blue eyes, 1991. عنوان اصلی:

این کتاب قبلاً با ترجمه فریده مهدوی دامغانی تحت عنوان «چشم آبی» منتشر شده است.

۱. داستانهای انگلیسی - قرن ۱۹ م. الف. خجندی مقدم، فرشته،

۱۳۴۰ - مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: چشم آبی.

۸۲۳/۸ PZ ۳ / ۵۲۱۵ ج ۵

۱۳۸۵

۸۵-۸۹۲۴ م

کتابخانه ملی ایران

این کتاب برگردانی است از:

A PAIR OF BLUE EYES

The World's Classics

by

Thomas Hardy

Oxford University Press, UK, 1991

ویراستار: فرامرز نجد سمیعی

حروفنگار: امید جوادزاده مقدم

آماده سازی، اجرا: امیر عباسی

چاپ اول: ۱۳۸۶

شمار نسخه های این چاپ: ۲۰۰۰

حق چاپ برای نشر آسیم محفوظ است

چاپ: چاپخانه سهند

مرکز پخش: مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات

تلفن و دورنگار: ۸۸۷۹۴۲۱۸ (۸ خط)

آدرس اینترنتی: www.mgfm.ir

ترجمه این کتاب را

به مادر عزیزم تقدیم می‌کنم.

روحش شاد و یادش گرامی

مادرم

تو نیستی که ببینی،

چگونه عطر تو در عمق لحظه‌ها جاری است!

چگونه عکس تو در برق شیشه‌ها پیدا است!

چگونه جای تو در جانِ زندگی سبز است!

هنوز پنجره باز است.

تو از بلندی ایوان به باغ می‌نگری.

درخت‌ها و چمن‌ها و شمعدانی‌ها

به آن ترنم شیرین،

به آن تبسم مهر

به آن نگاه پر از آفتاب می‌نگرند.

تمام گنجشکان

که در نبودن تو

مرا به باد ملامت گرفته‌اند

تو را به نام صدا می‌کنند!

هنوز نقش تو را از فراز گنبد کاج

کنار باغچه، زیر درخت‌ها، لب حوض

درون آینه پاک آب، می‌نگرند!

تو نیستی که ببینی، چگونه پیچیده‌ست

طنین شعر نگاه تو در ترانه من،

تو نیستی که ببینی، چگونه می‌گردد

نسیم روح تو در باغ بی‌جوانه من

چه نیمه شب‌ها، کز پاره‌های ابر سپید

به روی لوح سپهر

تو را چنان که دلم خواسته است، ساخته‌ام!

چه نیمه شب‌ها، وقتی که ابر بازیگر

هزار چهره به هر لحظه می‌کند تصویر

به چشم هم‌زدنی،

میان آن همه صورت تو را شناخته‌ام!

به خواب می‌ماند؛

تنها به خواب می‌ماند!

جراغ، آینه، دیوار، بی تو غمگینند

تو نیستی که ببینی چگونه با دیوار

به مهربانی یک دوست از تو می‌گویم

تو نیستی که ببینی چگونه از دیوار

جواب می‌شنوم.

تو نیستی که ببینی چگونه، دور از تو

به روی هر چه در این خانه است

غبار سربی اندوه بال گسترده‌ست

تو نیستی که ببینی دل رمیده من

به جز تو، یاد همه چیز را رها کرده‌ست

غروب‌های غریب،

در این رواق نیاز،

پرنده، ساکت و غمگین

ستاره بیمارست

دو چشم خسته من

در این امید عبث

دو شمع سوخته جان همیشه بیدارست

تو نیستی که ببینی!

یادداشت مترجم

تاماس هاردی در دوم ژوئن ۱۸۴۰ میلادی در باک همپتون علیا، دورست^۱ متولد شد. پدرش از معماران به نام بود و هاردی بعد از شانزده سال حرفه معماری و انتشار یکی از اولین رمانهایش به نام «راه‌چاره‌های نومیدانه»^۲ تصمیم گرفت حرفه ادبیات را انتخاب کند؛ به هر حال قبل از ترک حرفه معماری و در دیداری از کورنوال^۳ بود که در سال ۱۸۷۴ با اِما جی‌فورد^۴ از دواج کرد.

در سال ۱۸۶۰ تعداد قابل توجهی شعرهای منتشر نشده سرود، اما در بیست سال بعد تمام سعی و تلاشش صرف نوشتن رمان و داستانهای کوتاه شد. رمانی به نام «زیر درخت گرین‌وود» نوشت که در سال ۱۸۷۲ منتشر شد، ولی موفقیت چندانی کسب نکرد. در سال ۱۸۷۲ نگارش رمان «یک جفت چشم آبی» نخستین دلگرمی را برایش به ارمغان آورد. این رمان اولین بار از سپتامبر ۱۸۷۲ تا ژوئیه ۱۸۷۳ در روزنامه تینسلی^۵ به چاپ رسید و در ماه مه ۱۸۷۳ توسط برادران تینسلی در سه جلد منتشر شد. این کتاب از چند لحاظ برای هاردی واقعه

1 - Bockhampton, Dorset 2 - Desperate Remedies 3 - Cornwall

4 - Emuna Gifford 5 - Tinsley

برجسته‌ای به شمار می‌رفت، زیرا اگرچه این سومین رمان او بود که انتشار می‌یافت، اما اولین اثرش بود که به صورت داستان دنباله‌دار انتشار یافت و نام او را دربرداشت.

به هر حال، چندی از انتشار آن در لندن نگذشته بود که در نیویورک نیز منتشر شد و استقبالی که آمریکاییها از آن کردند حتی از استقبالی که در انگلستان از آن شد دلگرم‌کننده‌تر بود. جود گمنام در سال ۱۸۹۵ به بازار آمد که پایان‌دهنده یک سری داستانهایی شامل: «به دور از مردم آشفته» (۱۸۷۴) که موفقیت زیادی به دنبال داشت، بازگشت بومی (۱۸۷۸)، دو نفر روی برج (۱۸۸۲)، شهردار کاستربریج (۱۸۸۶) و نس دوربرویل (۱۸۹۱) می‌شد.

از آن پس، هاردی معتقد بود تنها شعر است که می‌تواند عقاید واقعی‌اش را بیان کند، و بیش از نهمصد شعر از مجموعه اشعارش (که تقریباً همه آنها بعد از سال ۱۸۹۸ انتشار یافت) از قدرت و ذوق ویژه‌ای برخوردار است.

در سال ۱۹۱۰ به دریافت نشان افتخار نائل شد؛ در سال ۱۹۱۲ همسرش امارا از دست داد و دو سال بعد با خانم فلورانس داگدل^۱ از دواج کرد. تاماس هاردی در ژانویه سال ۱۹۲۸ چشم از جهان فرو بست. جسد او را در کلیسای وست‌مینستر^۲ و قلبش را در مزار همسر اولش در گورستان استینسفورد^۳، در یک مایلی شرق دورچستر^۴ به خاک سپردند. او از هیچ یک از همسرانش فرزندی نداشت. آثاری که از او به جای مانده است - رمانها، اشعار، و درام حماسی او به نام «حکام»^۵ - از عالی‌ترین آثار ادبیات انگلستان به شمار می‌روند.

1 - Florence Dugdal

2 - Westminster

3 - Stinsford

4 - Dorchester

5 - The Dynasts

مقدمه نویسنده

فصلهای این کتاب در زمانی نوشته شده است که شور و اشتیاق وافر برای اصلاح بنای کلیساها حتی در دور افتاده ترین زوایای غربی انگلستان به اوج خود رسیده بود، جایی که شکل و شمایل حزن انگیز و آشفته این سواحل دیرزمانی بود که با هماهنگی کاملی با هنر گوتیک بد شکل و نمای کلیساهایی که در سراسر سواحل پراکنده بودند، در آمیخته و تمام تلاشهای معماری جدید در آنجا به طور ناهماهنگی از شکل افتاده بود. بازسازی این لاشه های قرون وسطی که به نظر می رسید روح از آنها پر کشیده، بدتر از مبادرت به نوسازی پرتگاهها و صخره های ضمیمه این کلیساها نبود.

داستان خیالی سه قلب انسانی، که احساساتشان با اوضاع ضمنی بی ارتباط نیست، در واقعه نوسازی کلیساها، چارچوب مناسبی برای عرضه و معرفی پیدا می کند.

ساحل و دهکده نزدیک به گسل باترل^۱ اینک به خوبی شناخته شده و به

سهولت نیز شناخته خواهند شد. باید اضافه کنم این نقطه، دورترین نقطه غربی از میان تمامی گوشه و کنارهاست که من در آن مبادرت به برپایی نمایشم برای این درام ناقص از زندگی و عشق و هوس کرده‌ام. این مکان نزدیک به مرزهای نامعلوم قلمرو و سکس^۱ یا به نحوی در آن حوالی است. این منطقه، مثل حاشیه غربی محل استقرار آمریکائیه‌ها، مدام در حال پیشرفت و تغییر است.

به هر حال موقعیت جغرافیایی این مکان از اهمیت چندانی برخوردار نیست. آنچه حائز اهمیت است آن است که این مکان قلمرو رمز و رازها و رویاها (حداقل برای یک نفر) است. پرندگان خیالی، دریایی چون چادری سیاه، بادهای کف‌آلود دریایی، آبهای زمزمه‌گر ابدی، و تابش ارغوانی تیره‌رنگی که گویی از صخره‌های ساحلی می‌تابد، خود حال و هوایی مثل گرگ و میش منظره شب را به صحنه داستان عاریه می‌دهد.

ساحل صخره‌ای وسیع با شکل بخصوصی در این داستان توصیف شده است، و بنابه دلایلی این صخره بدون هیچ نامی در داستان آمده است. لازم به تذکر است که صخره‌ای وجود دارد که از بسیاری جهات شبیه همان صخره داستان می‌باشد که هیچ حادثه و واقعه‌ای باعث شهرتش نشده است.

۵.

مارچ ۱۸۹۵

چاپ اول این داستان در سه جلد، در اوایل تابستان ۱۸۷۹ منتشر شد. این رمان در جریان داستانش صحنه‌های رمانتیک‌ای ارائه می‌دهد که در کتاب بعدی بسط داده می‌شود. از نظر منتقدان مجرب معاصر، در این کتاب نقطه‌نظرهای زندگی و مهارت فردی جوان به خوبی مشهود است. اما تصحیح این موارد از نظر قضاوت سالهای آتی، حتی اگر این تصحیح امکان‌پذیر باشد، با تمامی سعی و کوششها، به محو شدن چیزی می‌انجامد که باعث شیرینی و طیب خاطر صفحات کتاب

آنچنان که هستند، می باشد.

افزودن سخنانی چند به شرح اوضاع طبیعی و جغرافیایی این رمان، در پاسخ به پرسشهای بیپرده خواهد بود. خانه‌ای که «خانه اندلستو»^۱ نامیده می شود تا حد زیادی وجود دارد، اگرچه به نظر می آید در نقطه‌ای چندین مایل جنوبی تر از محلی که تصور می شد، قرار گرفته. همچنین کلیسای این داستان طوری توصیف شده که بیش از موقعیت واقعی اش، رو در روی اقیانوس واقع شده است.

تاماس هاردی

ژوئن ۱۹۱۲